



19

شریک علی حسینی

وفاقی



UNHIGATED





من و تونه ام آنت که من و تو در باد ویم از آن جا
دیگر و آن باد که بر کعبه سحر رفته و نوله خجروا نک ربردگاه و او در همکند که تو از
از غیب بر آمد که خاطر چه شایع باشد آنچه که از تو و مطالب و او بر میدارد بر سیمانی
خواهد گشت اما وقت قلب در میان است که من و حشر آریم و طایفه از شکم و تو که میداد
قدرت من که بر مجلسی بانی به بنده منیم اما از زانو میرویا کم خون در سیمانی بود
لبی از بافت و عبادت خود منی به نکر در من کرده اند همچنان خند و جود را باری و
مراد خواست نمود لبی و فت آن است که خود را انی ظاهر است غنه زنی را از باری
نجات بخشیم ای راجه بعد از شنیدن تو از غیب
ما و کا که زین بنده بی خود آمدن خون در خنجر اسیر داری ملک بی دوزی بود
خواجه از راجه کورنی اندر سیمانی و کعبه حاکم برنی بهر دانی اگر سیمانی بداند و قنیه که
کنش از او کورنی تو که بافت ناهید در کلان کردید لبی و او را با غله خود که خدای
در برابر چهار هد و پنج که رسم ناهید در بنده خواجه چهار هد فیدست و با سرده هزار
خاصه و هر ده هزار رتبه مرصه کاری و سوا بی آن از شمار بیرون بود و پنج داده ر
نمود خود بر رتبه لبی و دیو که بی بهمانی نشسته خفت در انمای راه ندای برآید
که ای کنشی آگاه باشی که ششم تو که دیو که گشته است ای راجه از شنیدن لبی رواج و کعبه
و او در بهمان گونه

[illegible]